

«مسئله‌شناسی» و «روش‌شناسی»

مطالعات دینی حجاب

مهدی مهریزی*

چکیده

در این مقاله از میان مطالعات گسترده پیرامون حجاب، صرفاً مطالعات دینی حجاب از منظر مسئله‌شناسی و روش‌شناسی بررسی می‌شود. از الزامات پژوهش دینی در موضوع حجاب، توجه به «نگاه دین به زن»، «ماهیت و جایگاه زن در متون دینی»، «فردی یا حکومتی بودن حجاب»، «حدود پوشش»، «ارتباط و اختلاط زن و مرد»، «مستثنیات حجاب» و «جایگاه غریزه جنسی» است. پژوهشگر مسئله حجاب از منظر دینی، بدون تعیین تکلیف مسائل پیش گفته، نمی‌تواند به نتیجه مطلوبی دست یابد. روش تحقیق در این موضوع از اصول و قواعد متعددی تبعیت می‌کند. از جمله آن اصول می‌توان از «نگاه جامع به ادله دینی»، «نگاه به حجاب در مجموعه مسائل زنان»، و «توجه به تحولات زندگی بشر» یاد کرد.

واژگان کلیدی: پوشش، زنان، مسئله‌شناسی، روش‌شناسی، مطالعات دینی.

مقدمه

پیش از ورود به بحث اصلی، بیان چند نکته مقدماتی ضروری است. نکته اول اینکه، مقصود از حجاب در این مقاله تنها پوشش نیست، بلکه مسائل مطرح در حوزه روابط زن و مرد مورد نظر است، از این رو، بحث فراتر از مسئله پوشش است، البته بیشترین تأکید و تمرکز بر بحث پوشش با رویکرد مسئله‌شناسی و روش‌شناسی خواهد بود؛ نکته دوم اینکه، عنوان «مطالعات دینی حجاب» عنوانی در مقابل انواع دیگر مطالعات و بررسی‌ها درباره پوشش است، مثل مطالعات روان‌شناسی، از قبیل اینکه چطور یک فرد به پوشش علاقه‌مند است یا یک فردی از پوشش رویگردان است؟ یا مطالعات جامعه‌شناسی مثل بحث درباره آثاری که پوشش در زندگی اجتماعی به جا می‌گذارد و یا آثاری که بی‌حجابی از منظر جامعه‌شناسی دارد، یا بحث‌هایی با رویکرد سیاسی. بحث در این نوشته تنها در حوزه مطالعات دینی متمرکز است و به انواع دیگر مطالعات نمی‌پردازد؛ سومین نکته اینکه، در این بحث به خود پوشش و ارتباط و اختلاط زن و مرد پرداخته نمی‌شود، بلکه بحث درباره «مطالعات و پژوهش‌های حوزه حجاب و حوزه ارتباط و اختلاط» است، اینکه مثلاً در این حوزه چه مسئله‌هایی نیازمند مطالعه و پژوهش است و در این مطالعه و پژوهش چه اصولی باید مد نظر قرار گیرد؟ از این رو، بحث محتوایی و درونی حجاب مورد نظر نیست، در واقع بحث درجه دو است نه درجه یک. آخرین نکته اینکه دیدگاه‌ها یا مثال‌هایی که آورده می‌شود، در ارتباط با یک بحث تحلیلی-اجتهادی است، نه در مقام صدور فتوا و تعیین تکلیف، نباید کسی آن را به‌عنوان یک فتوا تلقی کند، بلکه یک بحث تحقیقی و اجتهادی است؛ بنابراین، در این مسئله هر مقلدی به نظر مرجع تقلید خود عمل می‌کند؛ اگر کسی هم مجتهد است، به مسئله به‌عنوان یک بحث اجتهادی نگاه می‌کند.

اینک پس از تذکر نکات چهارگانه به مسئله اصلی می‌پردازیم.

بخش اول: مسئله‌شناسی مطالعات حجاب

منظور از مسئله‌شناسی این است که چه حوزه‌هایی در بحث حجاب و ارتباط، نیازمند مطالعه، تحقیق و پژوهش است؟ و برای تجزیه و تحلیل مسئله پوشش، باید بر چه مسائل و موضوعاتی تمرکز کرد؟ این مسائل و موضوعات، اجزای مطالعاتی حوزه حجاب و پوشش است، کسی که می‌خواهد درباره پوشش تحقیق جامع و فراگیری داشته باشد، نمی‌تواند این مسائل و موضوعات را نادیده بگیرد.

از دیدگاه نگارنده، هشت مطلب از مباحث جدی و اصلی در حوزه پژوهشی حجاب است که به ترتیب منطقی ذکر می‌شود:

مسئله اول: نگاه دین به زن

نخستین مسئله این است که کسی که می‌خواهد درباره پوشش و حجاب مطالعه و تحقیق کند، ابتدا باید تلقی دینی خود از زن را مشخص بکند. به تعبیر دیگر، چون در حوزه مطالعات دینی است، باید در اینکه زن در معارف دینی چه جایگاهی دارد؟ به نتیجه رسیده باشد. این مسئله در بحث حجاب بسیار تأثیرگذار و تعیین‌کننده است، مثلاً در تلقی عامیانه گفته می‌شود: زن و مرد، مثل پنبه و آتش‌اند و باید از هم فاصله بگیرند، اگر تلقی دینی ما از زن و مرد همین باشد، در بحث حجاب تکلیف روشن می‌شود، باید حداکثر جدایی، فاصله و بی‌ارتباطی اتفاق بیفتد، اما اگر تلقی کسی این باشد که زن و مرد هر دو انسان‌اند که انسانیت اصل است، و زنانگی و مردانگی عارض بر آن شده است، بنابراین جنبه‌های وجودی زن و مرد بیش از بحث زنانگی و مردانگی است. زن و مرد قبل از اینکه زن و مرد باشند، انسان‌اند و بُعد الهی در آنها هست، خلیفه الله هستند، ابزار ادراکی دارند، می‌توانند تعقل کنند، بفهمند و تفکر کنند. یکی از اموری که بر این وجود عارض شده، جنسیت است.

این نگاه با نگاه اول کاملاً متفاوت است. در نگاه اول، زن و مرد مثل آتش و پنبه‌اند، زن مظهر فتنه‌انگیزی تلقی می‌شود، به بعضی از احادیث هم تمسک می‌شود (ر.ک: مهریزی و جعفریان، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۶۲-۶۷، فتنه النساء) که آن روایات هم بحث جدی دارد، مثلاً می‌نویسند: «شخصیت زن به حجاب اوست». در این نگاه یک زن بی‌سواد، با خُلقیات بد مثل سخن‌چینی و دروغ‌گویی، چون پوشش کاملی دارد و صورتش را به خوبی می‌پوشاند، دارای «شخصیت» است، اما اگر زن با همه گستردگی هایش، مثل مرد با همه گستردگی‌های وجودی‌اش انسان تعریف شود، در این صورت یکی از عرصه‌های زندگی او می‌شود: «پوشش».

برداشت نویسنده از آموزه‌های دینی این است که خداوند انسان را آفرید و برای بقای آدمی او را زن و مرد قرار داد، یعنی خصلت زن و مرد برای بقای نسل است و بر انسانیت انسان عارض شده است؛ بنابراین، تمام جنبه‌های وجودی انسانی که در مرد هست؛ در زن هم هست؛ در این صورت نباید تصویر و تلقی مان از حجاب و پوشش به‌گونه‌ای باشد که هم مرد به چالش کشیده شود و هم زن؛ مثلاً تصور شود که به محض بدحجابی یا بی‌پوششی زن، مرد سریع به دام افتاده و منحرف می‌شود؛ در این تلقی، هم به زن و هم به مرد توهین شده، چون مرد موجودی است که نمی‌تواند تأمل و تعقل کند و هیچ‌گونه اراده‌ای ندارد و متقابلاً تمام وجود زن هم در فتنه‌انگیزی خلاصه شده است. در این نوع نگاه، تمام وجود زن و مرد را گزینه جنسی گرفته و همه چیز عالم و زندگی زن و مرد به گزینه جنسی ختم می‌شود، از این رو، باید تمام برنامه‌ها به‌گونه‌ای تنظیم شود که اتفاقی رخ ندهد. این تصویر خیلی کوچکی از انسانی است که خلیفه الله است و عرصه‌های وجودی‌اش بسیار زیادتر از این است. این سخن به این معنا نیست که حجاب و پوشش را دستور و تکلیف دینی ندانیم، بلکه برای اینکه جایگاه این تکلیف مشخص شود و بدانیم دنبال چه می‌گردیم، این مسئله‌ها مطرح می‌شود. در بحث‌های بعدی روشن خواهد

شد که ارزش‌های دینی در یک سطح و تراز نیستند، مثلاً در کنکور از درس‌های مختلف امتحان می‌گیرند، اما این درس‌ها ضرایب متفاوتی برای رشته‌های مختلف دارند، مثلاً ضریب ریاضیات برای یک رشته، چهار و برای یک رشته دیگر، یک است. در فهم درست مسئله حجاب هم، مهم است که بدانیم ضریب حجاب در مجموعه آموزه‌های دینی چند است؟ و یا ضریب بحث فتنه‌انگیزی و غریزه جنسی در وجود زن و مرد چقدر است؟. از این رو، این بحث مهم و کلیدی است و اگر از آن به صورت خام گذر شود و خوب تجزیه و تحلیل نشود، نمی‌توان تصویر درست و روشنی از بحث ارائه کرد، البته در این نوشته تنها درصدد بیان اصل مسئله هستیم، نه پاسخ مسئله. سخن در این است: محققى که درباره حجاب و پوشش بحث می‌کند، باید ابتدا تصویر و تلقی دین نسبت به زن و مرد را برای خودش مشخص و محرز کرده باشد تا بتواند در حوزه پژوهش حجاب و پوشش درست وارد شود و بحث کند.

مسئله دوم، ماهیت حجاب در متون دینی

دومین مسئله این است، حجابی که در نصوص دینی، یعنی قرآن و روایات آمده، آیا یک امر دینی است یا نه؟ آیا حجاب در دین موضوعیت دارد یا یک امر سیاسی، اجتماعی است؟ این بحث کمتر در مطالعات شیعی مطرح شده، ولی در مطالعات اهل سنت زیاد بدان پرداخته شده و افراد زیادی در این زمینه کتاب نوشته‌اند، از جمله محمدسعید العشماوی، نویسنده مصری، کتاب مفصلی به نام حقیقة الحجاب و حجیة الحدیث نوشته و در آن به آیات قرآن برای غیردینی بودن حجاب استدلال کرده است. دیگرانی هم مثل قاسم امین و نظیره زین‌الدین و طاهر حداد هم کتاب‌هایی در این باره نوشته‌اند. یک محقق و پژوهشگر دینی باید به این مباحث وارد شود که آیا این مسائل و موضوعاتی که در دین آمده، به‌عنوان یک

جایگاه دینی به آنها پرداخته شده یا به تعبیر آنها، یک امر سیاسی-اجتماعی است، یعنی نشانه‌ای برای یک گروه سیاسی است، نه یک امر دینی که در هدایت، رشد و کمال زن و مرد تأثیر دارد. در تلقی این افراد، پوشش یک نشانه سیاسی است، نه یک ارزش دینی که رعایتش در رشد و کمال آدمی تأثیر دارد، و انسان را به رشد می‌رساند یا بی‌توجهی به آن از هدایت و رشد انسان می‌کاهد و انسان را به لغزش و انحراف عملی وارد می‌کند. یک محقق باید پیشاپیش به این پرسش پاسخ دهد.

مسئله سوم، جایگاه حجاب در جدول ارزش‌های دینی

سومین مسئله‌ای که در حوزه مباحث حجاب و پوشش باید مطرح شود این است که پس از پذیرش دیدگاه مشهور در دینی بودن مسئله حجاب، جایگاه آن در کنار دیگر ارزش‌های دینی کجاست؟ یعنی ضریب ارزشی حجاب در آموزه‌های دینی چقدر است، مانند مثالی که پیش از این برای مواد امتحانی ذکر شد. در علوم اسلامی، مانند کلام و فقه، بحث گناهان کبیره و صغیره، و بحث اصول دین و فروع دین یا اصول دین و اصول مذهب است. این دسته‌بندی‌ها نشان می‌دهد که آموزه‌های دین سطوح مختلفی دارد. مثلاً گفته شده: گناهان کبیره گناهایی است که تا شخص توبه نکند بخشیده نمی‌شود، اما گناه صغیره گناهی است که اگر کسی اصراری بر آن نداشته باشد، مورد عفو قرار می‌گیرد. پس گناهان دو گونه‌اند: برخی گناهان، کبیره و برخی صغیره‌اند. در این زمینه بحث‌های مفصلی در کتاب‌های فقهی مطرح شده است (یزدی، العروة الوثقی، ج ۱، ص ۸۰۰، مسئله ۱۲ و ۱۳؛ نجفی، ۱۹۸۱، ج ۱۳، ص ۳۰۵-۳۲۳). در اینجا هم مقصود این است که درجه، ارزش و ضریب دینی «حجاب» و «بی‌حجابی» مشخص شود. فایده‌اش این است که در برنامه‌ریزی‌ها و اولویت‌بندی‌ها به ما کمک می‌کند. اگر یک ارزش یا گناهی اولویتش یک است، باید به آن به همان مقدار توجه کرد و اگر اولویتش دو است نیز، به همان اندازه. در

بعضی از تعبیرهایی روایی آمده که با جابه‌جایی اصول و فروع زندگی انسان‌ها به هم می‌ریزد، یعنی وقتی فروع را بر اصول مقدم کنند، بی‌مایه‌ها را بر نخبه‌ها مقدم بدانند، نشانه جامعه عقب مانده است: «یُستدل علی ادبار الامم باریع» (تمیمی آمدی، غرر الحکم، ح ۷۸۳۵)؛ چهار چیز نشانه جامعه عقب‌افتاده و جامعه بی‌فرهنگ است؛ یکی مقدم داشتن فروع بر اصول است، دیگری مقدم داشتن فرومایگان بر نخبگان؛ اگر جایگاه ارزش‌ها را مشخص نکنیم، چه بسا یک فرع را بر یک اصل مقدم بدانیم، و به جای آنکه یک مطلب ریشه‌ای را معالجه کنیم و شرایط آن را فراهم نماییم، به یک امر درجه دو پردازیم. بحثی با عنوان «شاخص دینداری» مطرح است، یعنی چگونه می‌توان آموزه‌های دینی را در زندگی فردی و اجتماعی و در حکومت دینی درجه‌بندی کرد، آیا این کار شدنی است یا نه؟ اخلاقیات دینی و مسائل اعتقادی چطور رده‌بندی می‌شود؟ گاه در کتاب‌های کلامی برای مسائل اعتقادی رده‌بندی صورت می‌گیرد. در کتب علم اصول هم بعضی از عالمان اصول به مناسبتی این بحث را مطرح می‌کنند، مثلاً در بحث حجیت خبر واحد در مسائل اعتقادی، میان اصول اعتقادی و فروع اعتقادی تفکیک قائل‌اند، در اصول اعتقادی خبر واحد را حجت نمی‌دانند، ولی در فروع اعتقادی حجت می‌دانند (انصاری، فرائد الاصول، ج ۱، ص ۵۵۶). معلوم می‌شود این تقسیم‌بندی‌ها اثرگذار است؛ بنابراین، از این دیدگاه هم باید به بحث حجاب و پوشش پرداخته شود که جایگاه دینی حجاب در آموزه‌های دینی چیست؟ به تعبیر دیگر، ضریب حجاب در میان آموزه‌های دینی چند است تا در مقام برنامه‌ریزی و تعارض‌ها از این قانون استفاده شود. آیا در جامعه اسلامی باید تمام تلاش صرف شود که آدم‌ها راستگو باشند، یا انرژی تبلیغاتی و فرهنگی در بحث پوشش مطرح شود؟ آیا در جامعه دینی در صورتی که توان کم باشد، باید تمام تلاش متمرکز شود که خیرخواهی و مسئولیت‌پذیری انسان‌ها افزایش یابد یا روی مسائل دیگر بیشتر سرمایه‌گذاری

شود؟ با سلیقه‌های فردی نمی‌توان در این امور نظر داد. از میزان تأکید همان دینی که پوشش را واجب کرده، می‌توان جایگاهش را هم به دست آورد که مثلاً این گناه، کبیره است یا صغیره.

با همان نشانه‌ها و مدل‌هایی که پژوهشگران دینی و مجتهدان و فقیهان و عالمان اصول وارد شده، و بحث کرده‌اند، باید به این بحث هم پرداخت تا جایگاهش مشخص شود. مشخص شدن جایگاه هر کدام از ارزش‌ها و ضدارزش‌ها زمینه برنامه‌ریزی صحیح فرهنگی در جامعه را فراهم می‌کند.

مسئله چهارم: حجاب امری فردی یا حکومتی؟

چهارمین مسئله این است که پوشش یک امر حکومتی است یا فردی؟ مقصود این است که حجاب به‌عنوان یک تکلیف واجب دینی در شمار تکالیف فردی قرار می‌گیرد یا تکالیف اجتماعی که حکومت متکفل اجرایش می‌باشد. یکی از مسائل جدی در حوزه پوشش همین است که فردی بودن یا حکومتی بودن مسئله از راه مراجعه به منابع دینی مشخص شود. بنده در سخنان طرفداران حکومتی بودن دلیل مستقیمی در این زمینه ندیده‌ام. معمولاً از ادله عام، مانند: حوزه اختیارات حاکم یا ادله امر به معروف و نهی از منکر یا اینکه حاکم می‌تواند برای هر گناهی تعزیر داشته باشد، استفاده کرده‌اند،^۱ البته این مسئله، از مسائل جدید در حوزه مطالعات فقهی است و پیش از دوره جمهوری اسلامی در کتاب‌های فقهی به صراحت مطرح نبوده است، به همین جهت برای اثباتش از ادله و راه‌های دیگر استدلال می‌شود،

۱. در این زمینه رجوع شود به:

- بررسی فقهی حجاب به مثابه یک الزام حکومتی، نرگس سادات مقدسی، استاد راهنما: محمدتقی فتحعلی، دانشگاه فردوسی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، ۱۳۸۹.
- پژوهشی در الزام حکومتی حکم حجاب»، داوود مهدوی‌زادگان، مطالعات راهبردی زنان، ش ۳۶، سال ۱۳۸۹.
- بررسی الزام حکومتی حکم حجاب»، احمد رهدار، مجله حوزه، فروردین ۱۳۹۲، ش ۱۶۷.

ولی یک بحث جدی است و باید مشخص شود که حوزه اختیار حکومت در این مسئله چقدر است و حکومت‌ها چه میزان می‌توانند متولی این امور بوده و برای اجرایش اقدام کنند و تا چه حد می‌توانند از ابزار اجبار استفاده کنند؟

مسئله پنجم: حدود پوشش؟

مسئله پنجم بحث حدود پوشش است. نویسندگان در میان عالمان شیعه چهار رأی، از رأی مشهور تا غیر مشهور سراغ دارد. باید پژوهش شود تا معلوم گردد کدام یک از این آرا درست است؟ رأی مشهور در ادوار مختلف این است که زن باید تمام بدن خود را از نامحرم بپوشاند اما صورت و دستان تا مچ، استثناء است (یزدی، العروة الوثقی، ج ۱، ص ۵۵۰؛ نجفی، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۱۶۳ به بعد). در مقابل این نظریه، سه رأی دیگر وجود دارد که غیر مشهورند و میزان طرفدارانش متفاوت است. یک رأی از آن کسانی است که پوشیدن صورت و دستان را هم، به فتوا یا به احتیاط واجب، لازم می‌دانند (همان؛ همان). یعنی معتقدند تمام بدن زن عورت است که باید از نامحرم بپوشاند. رأی سوم به محمدباقر بهبودی، مصحح کتاب بحارالانوار و دارای حاشیه بر بسیاری از مجلدات این کتاب حدیثی تعلق دارد که در مجله حوزه، وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، شماره ۴۱ منتشر شده است، وی بر خلاف مشهور معتقد است مقدار پوشش کمی کمتر از آن حدی است که مشهور می‌گویند. با ذکر شواهد فراوان تاریخی به این نتیجه رسیده که باز بودن دستان تا محل آرنج مجاز است. می‌گوید: آن زمان لباس‌ها دکمه نداشت و باز بود و زن‌ها وقتی بیرون می‌رفتند و هیضم روی سرشان می‌گذاشتند، یک مقدار آستین بالا می‌رفت و دیده می‌شد و پیامبر و ائمه منع نکردند (مجله حوزه، ش ۴۲، مقاله «حجاب شرعی»، ص ۱۳۸ و ۱۳۹)؛ البته در شماره‌های بعد مجله، این نظریه نقد شد (همان، ش ۴۸، مقاله «نقدی بر مقاله حجاب شرعی»، محمود عبداللهی،

ص ۱۵۹-۱۷۹). نظریه چهارم جدیدتر است و آن این است که اگر حجاب بدن زن کامل باشد، باز بودن سر و موی سر مانع ندارد.^۱

مسئله ششم: ارتباط و اختلاط زن و مرد

ششمین مسئله‌ای که در بحث مطالعات پوشش باید مورد توجه قرار گیرد، بحث ارتباط و اختلاط زن و مرد است که فراتر از پوشش می‌باشد. «پوشش» به فرد مربوط می‌شود، ولی «ارتباط و اختلاط»، رفت و آمد، حضور اجتماعی زن در مراکز عمومی، صحبت کردن، معاشرت کردن و در یک سطح بالاتر بحث مصافحه کردن را هم شامل می‌شود که نیازمند پژوهش است. واقعاً حریم ارتباط و اختلاط زن و مرد چگونه است؟ آیا در معاشرت‌های فامیلی که محرم نیستند، سر یک سفره نشستن افراد نامحرم با رعایت پوشش از نظر شرعی اشکال دارد؟ آیا اسم زن را جلوی نامحرم بردن اشکال دارد؟ آیا اگر مرد مهمانی دارد، مثلاً دختر، همسر، خواهر یا مادرش با رعایت پوشش، پذیرایی کنند، اشکال دارد؟ آیا این ارتباطها ممنوع است یا حکم دیگری دارد؟ در کتاب‌های فتوایی بعضی از فقیهان مکروه دانسته‌اند که زن با مرد نامحرم صحبت کند، یا مرد به زن جوان سلام کند. گاهی فتاوی غلیظتری هم دیده می‌شود، مثلاً زن تا مجبور نشده نباید با نامحرم صحبت کند و اگر هم مجبور است، به گونه‌ای صحبت کند که صدایش عوض شود.^۲ با اینکه قرآن در این باره می‌گوید: «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» (احزاب، ۳۲)، نمی‌گوید: صحبت نکنید، می‌گوید: خاضع صحبت نکنید و حرف‌زدنتان به گونه‌ای نباشد که فتنه‌برانگیز باشد. پس قرآن از حرف‌زدن منع نکرده، بلکه از یک

۱. حجاب و پوشش سر و گردن»، احمد قابل، سایت: شریعت عقلانی، زمستان ۱۳۸۲ و مقاله درباره حجاب»، همو، سایت: شریعت عقلانی، ۱۳۸۴/۴/۲۲.
 ۲. در مورد این فتاوا رجوع شود به: یزدی، العروة الوثقی، ج ۲، ص ۸۰۵-۸۰۴، مسئله ۳۹ و ۴۱؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۹۷-۹۸.

مدل خاصی که ممکن است تهییج‌کننده و عشوه‌آمیز باشد، منع کرده است. لازم است این مسئله نیز با همان روش دین‌پژوهی فقهی و فقه‌ای تحقیق شود.

مسئله هفتم: مستثنیات حجاب

هفتمین موضوع تجویزهای کلی در مسئله حجاب نسبت به برخی از زنان است که در کتاب‌های فقهی برگرفته از آیات و روایات آمده است. تحلیل و بررسی این تجویزها بسیار لازم است. چند گروه از زنان از رعایت حدود حجاب شرعی مستثنی شده‌اند، اهل کتاب (یزدی، العروة الوثقی، ج ۲، ص ۸۰۲، مسئله ۲۷؛ نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۹، ص ۶۸)، زن‌های بادیه (یزدی، العروة الوثقی، ج ۲، ص ۸۰۲، مسئله ۲۷)، پیرزنان (قواعد من النساء)، (همان، ص ۸۰۴، مسئله ۳۵؛ نجفی، ۱۹۸۱، ج ۲۹، ص ۸۵) و کنیزان (نجفی، همان، ص ۶۸ و ج ۸، ص ۲۲۱-۲۲۶؛ یزدی، همان، مسئله ۲۶) معنا و مبنای این استثناها چیست؟ با توجه به اینکه احکام دینی بر یک سری مصالح انسانی مبتنی است که به هدایت و رشد انسان کمک می‌کند یا او را از انحراف و لغزش نجات می‌دهد. اگر بنا باشد اهل کتاب یا کنیزها در جامعه اسلامی از پوشش معمول شرعی مستثنی باشند، شاید نوع نگاه ما به بحث پوشش و حجاب تغییر کند، زیرا کنیز بودن یک امر اعتباری است، همه کنیزها سالخورده یا آفریقایی نیستند. در صدر اسلام کنیزهایی از کشورهای اروپایی و جوان بودند. اگر بنا بود مثلاً موی زن خودبه خود لغزنده باشد، یک امر اعتباری که جلوی آن لغزندگی را نمی‌گیرد. همین‌گونه است استثنا شدن اهل کتاب، چون دین آنان در ذهنشان است، در فیزیکشان نیست که در این امور تأثیر داشته باشد؛ همچنین بادیه نشینان؛ بنابراین، یک مطالعه جدی برای این چهار گروه (اهل کتاب، کنیزان، پیرزنان، اهل بادیه) استثنا شده از پوشش یا نگاه

لازم است. نمی‌توان به این بحث نپرداخت و در مسئله پوشش نظر جامعی ارائه داد و یک دیدگاه روشنی مطرح کرد.

مسئله هشتم: جایگاه غریزه جنسی

آخرین مسئله، بحث جایگاه غریزه جنسی در زن و مرد و در هدایت و فساد انسان است. این موضوع نیازمند مطالعه و پژوهش درون‌دینی جدی است، چند مطلب در این زمینه باید مورد پژوهش قرار گیرد؛ اولاً، میزان این غریزه در زن و مرد چقدر است، آیا متفاوت است یا یکسان؟ آیا جنسیت دخالت دارد یا به طبع آدم‌ها برمی‌گردد؟ ممکن است در مردی کم باشد و در یک زنی زیاد باشد یا بالعکس؛ آیا می‌توان از ابتدا یک تفکیک جنسیتی قائل شد؟ متون دینی در این باره به مقداری که نویسندگان بررسی کرده خیلی روشن نیست؛ از منظر دین‌شناسانه هم یک مطالعه جدی در این باره صورت نگرفته است؛ البته در میان اهل سنت با عنوان «غریزه جنسی»، نوشته‌هایی وجود دارد،^۱ ولی در مطالعات شیعی با توجه به مطالعات درون دینی، مباحث جدی و جامع صورت نگرفته است. از منابع شیعی در این قسمت، چند چیز استفاده می‌شود. از بعضی منابع استفاده می‌شود که غریزه جنسی در زن و مرد متفاوت است و در مردها بیشتر از زن‌هاست، مثلاً در بحث زندگی زناشویی و وظایف زن و شوهر گفته می‌شود: زن باید هر موقع و هر زمان که شوهر درخواست داشت، آمادگی داشته باشد، ولی نسبت به مرد گفته می‌شود هر چهار ماه یک بار مکلف است (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۳۱، ص ۳۰۳، ۳۰۷ و ۱۵۶ و ۱۶۱؛ تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۳۵، مسئله ۹ و ۱۰). از اینجا فهمیده می‌شود غریزه این دو،

۱. به عنوان نمونه بنگرید به:

– الغریزة ما لها و ما علیها من منظور اسلامی، دکتورة امیرة محمد مغازی محمود، مصر، دارالکتب القانونیه، ۲۰۱۴ م.

– ثقافتنا الجنسیة بین فیض الاسلام و استبداد العادات، حسین علی مصطفی.

متفاوت است، چون نمی‌شود نیاز هر دو یک اندازه باشد، ولی برای ارضای آن نیاز، این اندازه تفاوت باشد؛ اما در کتاب حدود، در بحث زنا، محصن و غیر محصن که کیفی‌های مختلفی دارند، به گونه‌ای تعریف می‌شوند که گویی غریزه جنسی در زن و مرد یکسان است، می‌گویند محصن یعنی زن و مردی که صبح و شام به حلال دسترسی دارند (نجفی، همان، ج ۴۱، ص ۲۶۹) و معنایش این است که میزان غریزه در هر دو یکی است، بنابراین، زنی که صبح و شام به حلال دسترسی ندارد، دیگر محصن نیست و تکلیفش از نظر کیفر پایین‌تر است. در بعضی از روایات همچنین آمده که غریزه جنسی زن‌ها نه برابر مردهاست، منتها شرم و حیایشان بیشتر است، این هم یک نمونه دیگر است (کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۳۸، ح ۱؛ حر عاملی، ۱۴۳۸ق، ج ۲۰، ص ۶۳، ح ۲۵۰۴۲، ۲۵۰۴۳ و ۲۵۰۴۵). کدام یک از اینها درست است؟ مطلب دیگر آنکه ارضای غریزه جنسی چقدر در سلامت زندگی انسان مؤثر است؟ حد افراطش در حلال و غیر حلال چگونه است؟ گاهی گفته می‌شود: غریزه جنسی هر چه بیشتر ارضا بشود، بهتر است^۱ و گاهی هم مذمت شده است.^۲ باید تکلیف این دست از روایات و ادله مشخص شود که خود نیازمند یک پژوهش است.

بخش دوم، روش‌شناسی مطالعات حجاب

بخش دوم روش‌شناسی مطالعات حجاب است. منظور از روش‌شناسی «اصول و قواعدی» است که باید در پژوهش مربوط به حجاب رعایت شود. کسانی که در حوزه حجاب مطالعه و تحقیق می‌کنند، چه اصول و قواعدی را باید رعایت کنند؟

۱. مثل این روایت: ثَلَاثٌ مِنْ سُنَنِ الْمَرْسَلِينَ الْعَطْرُ وَ أَخَذُ الشَّعْرِ وَ كَثْرَةُ الطَّرِيقَةِ. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۳۰، ح ۳.

۲. مانند این روایت: إن لأهل الدين علامات يعرفون بها: ... وقلة المواتاة للنساء. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۲۸۹، ح ۱۱ و برای نمونه بیشتر بنگرید به: مهریزی و جعفریان، موسوعة المرأة في الاخبار والآثار، ج ۱، باب ذم كثرة الاشتغال بالنساء، ص ۳۷۷-۳۷۹.

برای پژوهش، یک‌سری «قواعد عام» وجود دارد که باید مورد توجه قرار گیرد، مثل اینکه پژوهشگر همه منابع را بررسی کند، منابع دست اول و دوم را مشخص کند، نحوه تجزیه و تحلیل چگونه باشد. افزون بر آن، در حوزه دین‌شناسی و مطالعات دینی یک‌سری «قواعد خاص» پژوهش هم وجود دارد، مثل اینکه باید در چارچوب کتاب و سنت باشد، به ظواهر سخن و کلمات توجه بشود و خارج از این ضوابط و ساختار سخن، چیزی بر متن تحمیل نشود. یک بخش هم، «قواعد اخص» است که در حوزه حجاب به‌طور خاص باید در نظر گرفته شود. در این مجال به بیان چهار اصل می‌پردازیم. بعضی از آنها قواعد خاص و بعضی قواعد اخص اند. به این معنا که بعضی در حوزه مطالعات دین‌شناسی به‌طور عام باید مورد توجه قرار گیرد؛ البته در بحث حجاب هم تعیین‌کننده است؛ بخشی هم به بحث حجاب اختصاص دارد.

اصل اول: نگاه جامع به ادله دینی

هر محقق در حوزه مطالعات دینی باید نگاه جامعی به ادله دینی داشته باشد و جایگاه آن ادله و ترتیب آنها را رعایت کند. منابع دین‌شناسی عبارت‌اند از: قرآن، سنت، اجماع و عقل. اجماع را به‌عنوان کاشف از سنت تلقی می‌کنند، عرصه‌هایی هم که عقل بخواهد به‌طور مستقیم وارد شود، بسیار اندک است، از این رو منابع دین‌شناسی عمدتاً قرآن و سنت است. در بحث حجاب و یا در هر بحث دینی دیگری همین‌گونه است. محقق باید قرآن و سنت را کامل بررسی کند و نگاه جامع داشته باشد. باید همه آیات قرآنی و روایات مرتبط با بحث و موضوع مورد نظر دیده شود؛ افزون بر آن، باید جایگاه و ترتیب منابع هم رعایت بشود. قرآن جایگاه نخست را دارد، یعنی باید کار از قرآن شروع شود؛ زیرا منبعی است که اعتبار سنت نیز از آن است. پیامبر ﷺ و دیگر پیشوایان فرموده‌اند: اگر سخنی از ما برای شما نقل شد و با

کتاب خدا سازگار بود، بپذیرید و اگر ناسازگار بود، کنار بگذارید.^۱ پس، افزون بر اینکه تمام ادله باید دیده شود، رعایت جایگاه، ترتیب و موقعیت ادله هم لازم است، از منبع درجه دو آغاز نشود، بلکه از منبع و مصدر نخست، یعنی قرآن کار شروع شود. معمولاً در کتب فقهی به روایات توجه زیادی می‌شود و به قرآن کمتر توجه می‌شود. در مراجعه به قرآن نیز باید به چند نکته توجه کرد:

یکی اینکه، نگاه جامعی به آیات قرآن در این مسئله صورت گیرد. معمولاً توجهات در قرآن روی دو آیه سوره احزاب و سوره نور و تعبیرهای «جلایب» و «خمار» است، ولی به نظر می‌رسد که بحث حجاب در قرآن وسیع‌تر و گسترده‌تر از این است. در بحث قرآنی باید به این نکته توجه شود که در مسئله پوشش یا مسائل دیگر تأکید و رویکرد کلی قرآن چیست؟ نمی‌توان بر همان دو آیه تمرکز کرد، و از رویکرد کلی قرآن یا تعلیل‌های متفاوتی که در همان دو آیه وجود دارد، غفلت کرد. کسی که درباره پوشش از منظر قرآن پژوهش و اظهار نظر می‌کند، باید به این دو تعلیل توجه کند. قرآن در سوره احزاب برای پوشش یک نوع تعلیل دارد و در سوره نور تعلیل دیگری. خداوند در سوره احزاب می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزَوِّجَكُ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا؛ ای پیامبر به همسران و دختران خود و زنان مؤمنین بگو که جلباب‌های خود را به خودشان نزدیک کنند. این باعث می‌شود که شناخته شوند و مورد اذیت و آزار قرار نگیرند» (احزاب، ۵۹). این تعلیل، یک تعلیل اجتماعی سیاسی است، یعنی وقتی که زنان بیرون می‌روند، شناخته شوند تا کسی به آنان اذیت و آزار نرساند، اما در سوره نور تعلیل دیگری است:

۱. برای دیدن این روایات بنگرید به: حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۰۶-۱۲۴، باب وجوه الجمع بین الأحادیث المختلفة و كيفية العمل بها، ح ۱۰، ۱۲، ۱۴، ۱۵ و ۴۸.

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» * وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ...» (نور، ۳۰-۳۱).

در این آیه دو دستور مشترک و سه دستور اختصاصی به زنان دارد. دستور مشترک، پرهیز از چشم‌چرانی و مراقبت از نگاه و دیگری، مراقبت از دامن است، اما دستورهای اختصاصی به زنان عبارت‌اند از: آشکار نکردن زینت‌ها، افکندن خمار به جلو بدن، و اینکه هنگام راه رفتن به‌گونه‌ای راه نروند که موجب آشکار شدن زینت‌هایشان بشود. تعلیلی که در ابتدا ذکر شده: «ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ» است و در آخر «لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ». در واقع، تعلیل در این آیه از سنخ یک امر انسانی و رشد اوست، ولی در آیه پیشین، یک امر اجتماعی سیاسی به‌عنوان علت ذکر شده است. کسی که به تحقیق در بحث حجاب از منظر دینی و قرآنی می‌پردازد، نمی‌تواند به تفاوت این دو تعلیل توجه نکند.

نکته دیگر اینکه، قرآن که از زنان شاخص و مطرحی مثل حضرت مریم، دختران شعیب و دیگران سخن گفته، درباره هیچ‌کدام از آنان یک نوع پوشش را مطرح نکرده است و این مطلب قابل تأملی است. با اینکه از شرم و حیای آنها سخن گفته، اما از نوع و مدل پوششان حرفی نزنده؛ آیا این نگفتن قرآن نباید مورد توجه قرار بگیرد؟

نکته سوم در مطالعه قرآنی، آیه‌ای است که در سال دهم، آخرین سال نزول قرآن، نازل شده است. وقتی از بیعت زنان با پیامبر ﷺ سخن می‌گویید، بحث از پوشش نیست: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعَنَّكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْتَصِبْنَ فِي مَعْرُوفٍ مُبَايَعَهُنَّ وَاسْتَغْفِرَ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (ممتحنه، ۱۲)،

از این آیه استفاده می‌شود حجاب جزء آن امور اصلی که پیامبر ﷺ با زنان مؤمن بیعت می‌بندد، نیست. آیا این نباید مورد توجه قرار گیرد؟

در مراجعه به سنت، امر مهمی که باید مورد توجه قرار گیرد، موضوع فعل و سیره معصومان است که کمتر به آن توجه می‌شود. معمولاً در کتاب‌های حدیثی، سخنان معصومان نقل می‌شود و خیلی از چیزهایی که به سیره و فعل بر می‌گردد، در کتاب‌های حدیثی مورد توجه نیست. اقوال معصومان تنها یک بخش از سنت است. وقتی سنت را در کتاب‌های اصولی تعریف می‌کنند، می‌گویند: قول، فعل و تقریر معصوم (مظفر، ۱۳۸۶ق/۱۹۶۶م، ج ۲، ص ۶۴). کتاب‌های حدیثی نوعاً حاوی سخنان معصومان است، افعال را باید در ذیل زندگی معصومین ﷺ و در کتاب‌های تاریخ و سیره و ادب پیدا کرد.

توجه به فعل و سیره بسیار مهم است؛ زیرا پشتوانه آموزه‌هاست، به این معنا که خود آن بزرگواران که این سخنان را گفته‌اند، چگونه در عمل با آن مواجه شده‌اند؟ زندگی خودشان چگونه بوده است؟ آیا زنان ائمه ﷺ پوشیه می‌زدند؟ میزان حجابشان در سفر و حضر چگونه بوده؟ سفر می‌رفتند یا نه؟ این موارد گویای معنای آن سخن و پشتوانه آن قول است، یعنی اگر ما به سیره و فعل توجه نکنیم، نمی‌توانیم تلقی درستی داشته باشیم. در خیلی از پژوهش‌های دینی، متأسفانه به این امر توجه نمی‌شود، مثلاً در باب استخاره، در ۲۵۰ سال دوره حضور، چند بار کسی پیش ائمه ﷺ یا اصحاب آنان رفته و گفته برای ما استخاره بگیرید؟^۱ این می‌تواند نشان بدهد اگر روایتی در باب استخاره وجود دارد، معنایش چیست؟ آیا معنایش همین چیزی است که ما امروز انجام می‌دهیم یا تلقی مسلمان‌ها و شیعیان آن زمان از استخاره، این نبوده است؟ پس تاریخ و سیره اولاً، می‌تواند توضیح دهنده آن مفهوم

۱. برای نمونه رجوع شود به: فتح الابواب فی الاستخارات، سید بن طاووس و برای آگاهی بیشتر رجوع شود به: جشن‌نامه استاد سید علی خراسانی، مهریزی و درایتی، ج ۱، ص ۲۶۳-۱۲۳، بخش دوم: استخاره‌نامه.

باشد؛ ثانیاً، پشتوانه اجرایی آن باشد. این کار باید برای خیلی از مسائل صورت بگیرد. از این رو، بحث این است که در دوره حضور ائمه علیهم السلام، حریم داشتن خانواده و اصحابشان چگونه بوده است؟ البته راجع به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله در قرآن تعبیر ویژه وجود دارد: «یا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّ اتَّقِيْنَ» (احزاب، ۳۲). این یک قاعده عقلایی است که زنان شخصیت‌ها باید حد و حدودی بیشتر نسبت به دیگران رعایت کنند، اما غیر از پروتکل‌های سیاسی، آنها چگونه رفتار می‌کردند و ارتباط‌هایشان چگونه بوده است؟ سفر آن زمان با کجاوه و شتر و اسب بوده و پیامبر صلی الله علیه و آله هر بار سفر می‌رفتند، با قرعه یکی از همسرانشان را همراه می‌بردند (ر.ک: مهریزی و جعفریان، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۴۵۷-۴۶۰، باب: النبی یسافر مع نسائه)، بعضی از تلقی‌ها درباره حجاب، با آن اتفاقات سازگار نیست. از این رو، باید بخش فعل و سیره را در این زمینه جدی‌تر مطرح کرد.

اصل دوم: نگاه به حجاب در مجموعه مسائل زنان

اصل دوم این است که بحث حجاب را باید در مجموعه مسائل زنان دید و نمی‌توان آن را از آن مجموعه جدا کرد. مسائل کلی زنان در آیات، روایات، فقه و دیگر علوم باید باهم به‌عنوان یک مجموعه مرتبط دیده شود. اگر بناست بحث فقهی در مسئله حجاب صورت گیرد، نمی‌توان نوع پوشش زن در طواف را نادیده گرفت. چنان‌که نمی‌توان راجع به ارتباط و اختلاط زنان و مردان به معنای عام صحبت کرد و برداشته شدن تقدّم و تأخر در صف نماز جماعت در مسجدالحرام را نادیده گرفت یا موارد استثنا در پوشش را نادیده گرفت. باید این مجموعه را با هم در نظر گرفت، در غیر این صورت، نگاه جزیره‌ای به بحث‌های حجاب و پوشش در حوزه مسائل زنان، نتایج ناقصی خواهد داشت. پژوهش کامل زمانی است که پوشش و حجاب در تمام مسائل زنان و در حوزه آموزه‌های دینی مورد نظر قرار گیرد و مرتبطات و مشابهات آن

دیده شود. نمی‌توان آموزه‌های حج را در تحلیل‌های دین‌شناسی نادیده گرفت، مثلاً حج نماد رفع تبعیض نژادی است، آنجا همه رنگ‌ها و نژادها برابرنند، حج نماد رفع تبعیض فقر و غناست، همه اغنیا و فقرا یکسان‌اند. به اعتقاد نویسنده، حج نماد رفع تبعیض جنسیتی هم هست و از این منظر هم باید نگاه شود و آن بُعدش هم در مطالعات دیده شود. اینکه در مسجدالحرام به فتوای همه مذاهب تقدم و تأخر در صفوف نماز جماعت برداشته شده است،^۱ اینکه زن در طواف موظف است صورتش را باز بگذارد (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۱۸، ص ۳۸۹-۳۹۰)، حتی به فتوای آنان که می‌گویند: در غیر طواف باید بپوشاند، نکات قابل مطالعه‌ای است. آیا نمی‌شود احتمال داد جامعه آرمانی دینی آن است که انسان‌ها در آنجا به جایی رسیده‌اند که زنان می‌توانند صورتشان را باز بگذارند، ولی نگاه زنانه و مردانه به هم نداشته باشند و یا با شنیدن اسم زن، تلقی جنسیتی پیدا نکنند؟! آیا می‌توان گفت دین می‌خواهد جامعه انسانی را به آن سمت ببرد؟ این مطالب قابل مطالعه است.

اصل سوم: توجه به تحولات زندگی

اصل سوم این است که تحولات زندگی در فهم نصوص مورد توجه قرار گیرد، نمی‌توان جامعه امروز را مثل جامعه ۱۴۰۰ سال پیش در نظر گرفت و متنی را که آن روز گفته شده، امروز همان‌گونه مطرح کرد، مثلاً در تقسیم کار بیرون و درون خانه برای زن و مرد، به سخن پیامبر ﷺ استناد می‌شود که امیرالمؤمنین (علیه السلام) و حضرت فاطمه (علیها السلام) خدمت پیامبر رفتند و پیامبر ﷺ به آنان فرمود: کارهای داخل خانه برای فاطمه (علیها السلام) و کارهای بیرون برای حضرت علی (علیه السلام).^۲ در میان ما، این نوع از تفکیک

۱. سایت رسمی احکام جامع؛ سایت رسمی دفتر مرجع عالیقدر آیت‌الله سید علی سیستانی.

۲. قرب الإسناد السنديُّ بنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ (علیه السلام) قَالَ: تَقَاضَى عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الْخِدْمَةِ فَقَضَى عَلِيٌّ فَاطِمَةَ بِخِدْمَةِ مَا دُونَ الْبَابِ وَ قَضَى عَلِيٌّ عَلِيًّا بِمَا خَلَفَهُ قَالَ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ فَلَا يَعْلَمُ مَا دَاخِلُنِي مِنَ السُّرُورِ إِلَّا اللَّهُ يَا كَفَائِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تَحْمَلُ رِقَابِ الرَّجَالِ (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۸۱).

و تقسیم کار تا خیابان‌ها، اتوبوس‌ها و کلاس‌ها هم پیش رفته است، در حالی که اگر کسی ابتدای همان روایت را بخواند، می‌بیند که حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتند و گفتند: ما به خاطر چهار فرزند نیاز به خادم داریم. چون فاصله سنی فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام کم بود، یک خانم با چهار فرزند باید آب و هیزم بیاورد، گندم دسداس کند و نان بپزد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شما جزء خانواده حکومتید، باید مثل بقیه باشید، از این رو، بخشی از کارهای زن را مرد به عهده بگیرد، علی آب و هیزم بیاورد تا کار زن سبک شود. اساساً اصل مسئله تقسیم جنسیتی کارها نبود، بلکه این بود که چون کارها زیاد است، خادم می‌خواستند.^۱

حال، فرض کنیم قسمت اول روایت نباشد و فقط تقسیم کار بیان شده باشد، ولی در جامعه آن روز، زن باید همه کارها را انجام می‌داد، پشم را به نخ تبدیل می‌کرد، نخ را تبدیل به لباس می‌کرد، گندم و جو را دسداس، و آن را خمیر می‌کرد و

۱. گفتنی است در روایتی دیگر (مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۲) داستان به گونه دیگری گزارش شده است که حضرت فاطمه خودشان می‌خواستند به خاطر سختی کار را از پیامبر درخواست خدمتکار کنند، ولی حجب و حیا مانع شد و پیامبر به منزل ایشان آمدند و به جای خادم دستور گفتن تسبیحات اربعه را دادند. این گزارش نافی مطلب بالا نیست. می‌تواند تقسیم کار در ادامه آن بیان شده باشد. و روایت تقطیع شده باشد. روایت یادشده این است:

عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ لِرَجُلٍ مِنْ بَنِي سَعْدِ أَلَا أَحَدْتُكَ عَنِّي وَعَنْ فَاطِمَةَ إِنَّهَا كَانَتْ عِنْدِي وَكَانَتْ مِنْ أَحَبِّ أَهْلِ الْبَيْتِ وَ أَنَّهَا اسْتَقْفَتْ بِالْقُرْبَةِ حَتَّى أَتَتْ فِي صَدْرِهَا وَ طَحَنَتْ بِالرَّحَى حَتَّى مَجَلَّتْ يَدَاهَا وَ كَسَحَتْ الْبَيْتَ حَتَّى اغْبَرَّتْ ثِيَابَهَا وَ أَوْقَدَتْ النَّارَ تَحْتَ الْقَدْرِ حَتَّى دَكْنَتْ ثِيَابَهَا فَأَصَابَهَا مِنْ ذَلِكَ صَرْرٌ شَدِيدٌ فَقُلْتُ لَهَا: لَوْ أَتَيْتِ أَبَاكَ فَسَأَلْتِيهِ خَادِمًا يَكْفِيكَ صَرْرَ مَا أَنْتِ فِيهِ مِنْ هَذَا الْعَمَلِ فَأَتَيْتِ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَوَجَدَتْ عِنْدَهُ حُدَانًا فَاسْتَحْتَفْتُ فَانصَرَفَتْ قَالَ فَعَلِمَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله أَنَّهَا جَاءَتْ لِحَاجَةٍ قَالَ فَعَدَا عَلَيْنًا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ نَحْنُ فِي لِقَاعِنَا فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فَسَكَنْنَا وَ اسْتَحْيَيْنَا لِمَكَانِنَا ثُمَّ قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فَسَكَنْنَا ثُمَّ قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فَحَشِينَا إِنْ لَمْ تَرُدْ عَلَيْهِ أَنْ يَنْصَرِفَ وَ قَدْ كَانَ يَفْعَلُ ذَلِكَ يُسَلِّمُ ثَلَاثًا فَإِنْ أَذِنَ لَهُ وَ إِلَّا انصَرَفَ فَقُلْتُ: وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِذْخُلْ فَلَمْ يَعُدْ أَنْ يَجْلِسَ عِنْدَ رُءُوسِنَا فَقَالَ: يَا فَاطِمَةُ مَا كَانَتْ حَاجَتُكَ أَمْسَ عِنْدَ مُحَمَّدٍ قَالَ: فَحَشَيْتُ إِنْ لَمْ تُجِبْهُ أَنْ يُسَوِّمَ قَالَ فَأَخْرَجْتُ رَأْسِي فَقُلْتُ أَنَا وَ اللَّهُ أُخْبِرُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهَا اسْتَقْفَتْ بِالْقُرْبَةِ حَتَّى أَتَرَتْ فِي صَدْرِهَا وَ جَرَتْ بِالرَّحَى حَتَّى مَجَلَّتْ يَدَاهَا وَ كَسَحَتْ الْبَيْتَ حَتَّى اغْبَرَّتْ ثِيَابَهَا وَ أَوْقَدَتْ تَحْتَ الْقَدْرِ حَتَّى دَكْنَتْ ثِيَابَهَا فَقُلْتُ لَهَا لَوْ أَتَيْتِ أَبَاكَ فَسَأَلْتِيهِ خَادِمًا يَكْفِيكَ صَرْرَ مَا أَنْتِ فِيهِ مِنْ هَذَا الْعَمَلِ قَالَ أَفَلَا أَعَلَمْتِكُمْ مَا هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ مِنَ الْخَادِمِ إِذَا أَخَذْتُمَا مَنَامَكُمَا فَسَبَّحَا ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ وَ أَحْمَدَا ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ وَ كَبَّرَا أَرْبَعًا [أَرْبَعًا] وَ ثَلَاثِينَ قَالَ فَأَخْرَجْتُ عَ رَأْسِهَا فَقَالَتْ رَضِيْتُ عَنِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثَلَاثَ دَفْعَاتٍ.

نان می‌پخت. آن زندگی را با امروز مقایسه کنید که همه چیز آماده است. زن امروز اگر فقط در خانه باشد، بیکار می‌شود. پس نمی‌توان تحولات زندگی را در نظر نگرفت. در یک نسل قبل، مادر بزرگ‌های ما باید خودشان رب درست می‌کردند، اما الان نیازی به این کار نیست و رب و مربا در بازار موجود است، با این حال، آیا می‌توان زن امروز را با زن دیروز مقایسه کرد؟ زن آن روز اگر در خانه می‌ماند و تمام وقت کار می‌کرد، باز وقت کم می‌آورد، ولی زن امروز اگر بخواهد در خانه بماند، هیچ کاری ندارد جز اینکه با گوشی همراه خود بازی کند. از این رو، در فهم نصوص باید تحولات زندگی گذشته و امروز را در نظر گرفت، و إلا فهم ما فهم ناقصی خواهد بود.

اصل چهارم: تفکیک میان فرهنگ‌های دینی و غیردینی

اصل چهارم اینکه باید میان فرهنگ‌های دینی و غیردینی تفکیک قائل شد. در طول تاریخ یک سری فرهنگ‌ها، که برای یک جامعه یا برای یک منطقه بوده، به مرور به‌عنوان فرهنگ دینی تلقی شده است. شهید مطهری می‌فرماید: پوشیه زدن زنان در فقه یک سنت دینی نیست، بلکه در دوره‌ای مثل عصر صفویه یا قبل از آن، زنان اشراف این طور بیرون می‌آمدند.^۱ فقها هم کم‌کم آن را به‌عنوان دستور دینی تلقی کرده‌اند. یک خصلت یک طبقه اجتماعی، به یک امر دینی تبدیل شده است یا در بعضی از کتاب‌های تاریخ آمده که گروهی از زنان در منطقه طبرستان از خانه بیرون نمی‌آمدند. حال اگر کسی این مطلب را مستند یک حکم شرعی قرار دهد، در حقیقت فرهنگ‌های غیردینی را در امور دینی دخالت داده است. هم‌اکنون هم در منطقه طالقان گروهی هستند که زن‌ها و مردهایشان همدیگر را نمی‌بینند، اگر یک فقیه این را مبنا قرار بدهد در واقع فرهنگ‌های غیردینی را در دین دخالت داده است.

۱. مهریزی، نو اندیشی دینی و مسئله زن، ص ۱۶۳. به نقل از: پاسخ‌های استاد به نقدهایی بر مسئله حجاب، ص ۱۲.

وارداتی که از غیر دین به دین وارد شده به چند نوع می‌رسد:

بخشی از ادیان دیگر، و بخشی از فرهنگ‌های دیگر آمده‌اند. در این میان فقط اسرائیلیات برجسته شده‌اند، در حالی که افزون بر آن، مسیحیات، زرتشتیات، ایرانیات، عربیات و یونانیات هم وجود دارند. در مسائل مربوط به زنان همه اینها وجود دارد، مثلاً در بحث یونانیات گاهی حرف‌های ارسطو حدیث شده که در نهج البلاغه هم آمده است، مثل این حدیث «بهترین خصلت‌های زن‌ها، بدترین خصلت‌های مردان است» (نهج البلاغه، حکمت ۲۳۰).^۱ این سخن ارسطو در کتاب اخلاق نیکو ماخیزست اوست. یک مقاله تحقیقی هم درباره آن نوشته شده و ریشه حدیث را ذکر کرده است.^۲ در بعضی از مسائل دیگر هم، چیزهایی از فرهنگ ایرانی آمده است. مثلاً فراهایی به حدیث معراج در عیون اخبارالرضا اضافه شده که آن قسمت در دیگر منابع نیست و کاملاً ایرانی است (صدوق، عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۱۰-۱۱).^۳ اصل معراج درست است، گفتگوی جبرئیل با پیامبر ﷺ جزء

۱. قَالَ ﷺ: «خِيَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ شَرَاؤُ خِصَالِ الرِّجَالِ الرَّهْوُ وَ الْعَجْنُ وَ الْبُخْلُ» (نهج البلاغه، حکمت ۲۳۰).

۲. ر.ک: اسلامی، «فضایل و اخلاق فلسفی»، مجله علوم حدیث، ش ۴۱، ص ۱۳-۳۶.
 ۳. حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ الْأَدْمِيِّ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ قَالَ: «دَخَلْتُ أَنَا وَ فَاطِمَةُ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَوَجَدْتُهُ يَبْكِي بُكَاءً شَدِيداً فَقُلْتُ: فِدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الَّذِي أَنْكَأَكَ؟ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ لَيْلَةَ أُشْرَى بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ نِسَاءً مِنْ أُمَّتِي فِي عَذَابٍ شَدِيدٍ فَأَنْكَرْتُ شَأْنَهُنَّ فَبَكَيتُ لِمَا رَأَيْتُ مِنْ شِدَّةِ عَذَابِهِنَّ وَ رَأَيْتُ امْرَأَةً مُعَلَّقَةً بِشَعْرِهَا يُغْلَى دِمَاحُ رَأْسِهَا وَ رَأَيْتُ امْرَأَةً مُعَلَّقَةً بِلِسَانِهَا وَ الْحَمِيمُ يُصَبُّ فِي حَلْقِهَا وَ رَأَيْتُ امْرَأَةً مُعَلَّقَةً بِتَدْيِيهَا وَ رَأَيْتُ امْرَأَةً تَأْكُلُ لَحْمَ جَسَدِهَا وَ النَّارُ تُوَقَّدُ مِنْ تَحْتِهَا وَ رَأَيْتُ امْرَأَةً قَدْ شُدَّ رِجْلَاهَا إِلَى يَدَيْهَا وَ قَدْ سَلَطَ عَلَيْهَا الْحَيَاتُ وَ الْعَقَارِبُ وَ رَأَيْتُ امْرَأَةً صَمَاءَ عَمِيَاءَ حَرَسَاءَ فِي تَابُوتٍ مِنْ نَارٍ يَخْرُجُ دِمَاحُ رَأْسِهَا مِنْ مَنَاحِرِهَا وَ بَدَنُهَا مُنْقَطِعٌ مِنَ الْجُدَامِ وَ الْبَرَصِ وَ رَأَيْتُ امْرَأَةً مُعَلَّقَةً بِرِجْلَيْهَا فِي تَنْوُرٍ مِنْ نَارٍ وَ رَأَيْتُ امْرَأَةً تُقَطِّعُ لَحْمَ جَسَدِهَا مِنْ مُقَدِّمِهَا وَ مَوْخَرِهَا بِمَقَارِيضٍ مِنْ نَارٍ وَ رَأَيْتُ امْرَأَةً يُحْرِقُ وَجْهَهَا وَ يَدَاهَا وَ هِيَ تَأْكُلُ أَمْعَاءَهَا وَ رَأَيْتُ امْرَأَةً رَأْسُهَا رَأْسُ الْخِنْزِيرِ وَ بَدَنُهَا بَدَنُ الْجَمَارِ وَ عَلَيْهَا أَلْفُ أَلْفِ لَوْنٍ مِنَ الْعَذَابِ وَ رَأَيْتُ امْرَأَةً عَلَى صُورَةِ الْكَلْبِ وَ النَّارُ تَدْخُلُ فِي دُبُرِهَا وَ تَخْرُجُ مِنْ فِيهَا وَ الْمَلَائِكَةُ يَصْرُبُونَ رَأْسَهَا وَ بَدَنُهَا بِمَقَامِعٍ مِنْ نَارٍ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ ﷺ: حَسْبِي وَ قَرَّةَ عَيْنِي أَخْبِرْنِي مَا كَانَ عَمَلُهُنَّ وَ سِيرَتُهُنَّ حَتَّى وَضَعَ اللَّهُ عَلَيْهِنَّ هَذَا الْعَذَابَ

مسلمات روایی ماست، اما روایت با این قسمت خاص به سهل بن زیاد آدمی می‌رسد که قمی است و به عبدالعظیم حسنی (علیه السلام) می‌رسد که در ایران حضور داشته‌اند و خلاصه سند ایرانی است، یعنی متنی است که در متون قدیمی زرتشتی بوده و به برخی از کتاب‌های حدیثی راه پیدا کرده است. در ضمن گفتگوها آمده است که مثلاً پیامبر ﷺ زنانی را دید که به مو آویخته شده‌اند، زنانی را دید که روی مس گذاخته راه می‌روند. یازده گناه ذکر شده که شش گناهش مشترک بین زن و مرد است، یعنی حتی یک مرد نبود که به خاطر آن شش گناه عذاب شود؟ دقت در روایت نشان می‌دهد سند و بخشی از محتوایش مشکل دارد.^۱

در بخش فرهنگ عربی هم همین‌گونه است، مثل: «کان اهل الجاهلیة یقولون الشوم ثلاثة»؛^۲ مردمان جاهلیت معتقد بودند سه چیز شوم است: ۱. زن؛ ۲. مرکب؛ ۳. خانه». ابوهریره ابتدای روایت را حذف کرده و گفته است: «قال رسول الله ﷺ: الشوم ثلاثة» (سیوطی، ۱۴۰۹ق/ ۱۹۸۸م، ص ۶۸-۶۹، ح ۴۱ و ۴۲).

در بحث مسیحیات و یهودیات هم همین‌گونه است، پس باید مداخله فرهنگ‌های غیردینی در فرهنگ دینی مورد توجه قرار گیرد و مراقبت شود تا چیزی که در فرهنگ‌های دیگر بوده، به مرور زمان به‌عنوان فرهنگ دینی تلقی نشود.

فَقَالَ: يَا بَيْتِي أَمَا الْمُعَلَّقَةُ بِشَعْرِهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ لَا تَغْطِي شَعْرَهَا مِنَ الرِّجَالِ وَ أَمَا الْمُعَلَّقَةُ بِلِسَانِهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ تُؤْذِي زَوْجَهَا وَ أَمَا الْمُعَلَّقَةُ بِتَدْيِيهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ تَمْتَنِعُ مِنْ فِرَاشِ زَوْجِهَا وَ أَمَا الْمُعَلَّقَةُ بِرِجْلِهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ تَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا وَ أَمَا الَّتِي كَانَتْ تَأْكُلُ لَحْمَ جَسَدِهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ تُزَيِّنُ بَدَنَهَا لِلنَّاسِ وَ أَمَا الَّتِي سُدَّ يَدَاهَا إِلَى رِجْلِهَا وَ سَلَطَ عَلَيْهَا الْحَيَاتُ وَ الْعَقَارِبُ فَإِنَّهَا كَانَتْ قَدِيرَةً الْوَضُوءِ قَدِيرَةَ النَّبَاءِ وَ كَانَتْ لَا تَغْتَسِلُ مِنَ الْجَنَابَةِ وَ الْحَيْضِ وَ لَا تَتَنَطَّفُ وَ كَانَتْ تَسْتَهِينُ بِالصَّلَاةِ وَ أَمَا الصَّمَاءُ الْعَمْبَاءُ الْحَرْسَاءُ فَإِنَّهَا كَانَتْ تَلِدُ مِنَ الرِّزَاءِ فَتَعْلَقُهُ فِي عُنُقِ زَوْجِهَا وَ أَمَا الَّتِي كَانَتْ تَقْرُضُ لَحْمَهَا بِالْمَقَارِضِ فَإِنَّهَا كَانَتْ تَعْرِضُ نَفْسَهَا عَلَى الرِّجَالِ وَ أَمَا الَّتِي كَانَتْ تُحْرِقُ وَجْهَهَا وَ بَدَنَهَا وَ هِيَ تَأْكُلُ أُمَّعَاءَهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ قَوَادَةً وَ أَمَا الَّتِي كَانَ رَأْسُهَا رَأْسَ الْخِنْزِيرِ وَ بَدَنُهَا بَدَنَ الْجَمَارِ فَإِنَّهَا كَانَتْ نَمَامَةً كَذَابَةً وَ أَمَا الَّتِي كَانَتْ عَلَى صُورَةِ الْكَلْبِ وَ النَّازِ تَدْخُلُ فِي دُبُرِهَا وَ تَخْرُجُ مِنْ فِيهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ قَيْنَةً نَوَاحَةً حَاسِدَةً ثُمَّ قَالَ ﷺ: وَيْلٌ لِمَرْأَةٍ أَغْضَبَتْ زَوْجَهَا وَ طُوبَى لِمَرْأَةٍ رَضِيَ عَنْهَا زَوْجُهَا».

۱. برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به: کتاب نو اندیشی دینی و مسئله زن، ص ۳۳۷-۳۴۷.
۲. برای دیدن منابع این روایت رجوع شود به: مهریزی، موسوعة المرأة في الأخبار و الآثار، ج ۱، ص ۶۸-۷۴.

نتیجه‌گیری

در مطالعات دینی حجاب از منظر مسئله‌شناسی و روش‌شناسی به این نتیجه رسیدیم که به منظور دستیابی به نتیجه مطلوب و اطمینان آور در چنین پژوهشی لازم است به مسائل متنوعی چون «نگاه دین به زن»، «ماهیت و جایگاه زن در متون دینی»، «فردی یا حکومتی بودن حجاب»، «حدود پوشش»، «ارتباط و اختلاط زن و مرد»، «مستثنیات حجاب» و «جایگاه غریزه جنسی» توجه شود. پژوهشگر مسئله حجاب از منظر دینی، بدون تعیین تکلیف مسائل پیش گفته، نمی‌تواند به نتیجه مطلوب و اطمینان‌آوری دست یابد. چنان‌که روش تحقیق در چنین موضوعی تابع رعایت اصول و قواعد متعددی مانند «نگاه جامع به ادله دینی»، «نگاه به حجاب در مجموعه مسائل زنان»، و «توجه به تحولات زندگی بشر» است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. امين، محمدقاسم (۱۹۸۹)، المرأة الجديد، قاهره: دارالشروق.
۴. امين، محمدقاسم (۱۹۸۹م)، تحرير المرأة، قاهره: دارالشروق.
۵. انصاری، مرتضى، فراند الاصول، ۵ جلد، قم: مجمع الفكر الاسلامی.
۶. تميمی آمدی، عبدالواحد، غرر الحكم.
۷. حداد، طاهر (۲۰۱۱م)، امرتتنا فی الشريعة و المجتمع، بيروت: دارالكتاب اللبنانی.
۸. الحر العاملي، محمدحسن (۱۴۳۸ق)، وسائل الشيعة، ۳۰ جلد، قم: مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، چهارم.
۹. زين الدين، نظيره (۱۹۲۸م)، السفور و الحجاب، بيروت: مطبعه قوزما.
۱۰. السيوطی، جلال الدين (۱۴۰۹ق/۱۹۸۸م)، عين الاصابة في استدراك عايشة على الصحابة، تحقيق: عبدالله محمد الدرويش، قاهرة: مكتبة العلم.
۱۱. صدوق، محمد بن علی بن بابويه (۱۳۷۸ق)، عيون اخبار الرضا عليه السلام، تصحيح مهدي لاجوردی، تهران: نشر جهان.
۱۲. العشماوی، محمدسعید (۲۰۰۲م)، «حقیقة الحجاب و حجیة الحديث»، قاهره: مؤسسه روز اليوسف.
۱۳. الكلینی، محمد بن یعقوب، الكافي، ۸ جلد، تهران: مكتبة الاسلامية.
۱۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، تصحيح محمدباقر بهبودی، بيروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۵. مظفر، محمدرضا (۱۳۸۶ق/۱۹۶۶م)، اصول الفقه، ۲ جلد، نجف: دار
النعمانی.
۱۶. مغازی محمود، امیرة محمد (۲۰۱۴م)، الغریزة مالها و ما علیها من منظور
اسلامی، مصر: دارالکتب القانونیه.
۱۷. مهریزی، مهدی (۱۳۹۴)، نو اندیشی دینی و مسئله زن، تهران: مؤسسه فرهنگی
دین پژوهی بشر.
۱۸. مهریزی، مهدی؛ درایتی، محمدحسین (۱۳۹۵ش)، جشن نامه استاد سیدعلی
خراسانی، قم: نشر سهل.
۱۹. مهریزی، مهدی؛ جعفریان، رسول (۱۳۹۱)، موسوعة المرأة فی الاخبار و
الآثار، ۲ جلد، تهران: نشر علم.
۲۰. نجفی، محمدحسن (۱۹۸۱م)، جواهر الکلام، ۴۳ جلد، بیروت: دار احیاء
التراث العربی.
۲۱. یزدی، سیدمحمدکاظم، العروة الوثقی، ۲ جلد، تهران: المكتبة الاسلامیه.